

بررسی برخی عوامل و روندهای سیاسی مؤثر در ساخت‌یابی هویت اسلامی - ایرانی (در دوران معاصر)

امین دائی‌زاده جلودار*

چکیده

بر نهاد اصلی این مقاله بررسی زمینه‌ها و عوامل سیاسی مؤثر در ساخت‌یابی هویت ایرانی - اسلامی به روش کیفی و توصیفی است. پیدایش واحدهای سیاسی جدید با عنوان «دولت - ملت» موجب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از هویت جمعی با عنوان هویت ملی شد. هویت ملی ایران نیز برساخته‌ای اجتماعی و محصول سازوکار جریان‌های سیاسی - اجتماعی است، اما این سازوکار نه محصول دوره کنونی بلکه پیامد جریان‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دوران تاریخی پیش و پس از ورود اسلام است. در این مقاله زمینه‌های شکل‌گیری و تأثیرگذاری چهار جنبش (تنباکو، مشروطه، ملی شدن نفت، و پانزده خرداد) و نهادهای مدنی در هویت ایرانی - اسلامی بررسی شده است. این جریان‌ها که از ویژگی‌های قیام شیعی و رهبری‌ای فرهمند برخوردار بود با اعلام فتوا و حکم جهاد، چه در دوره نهفتگی جنبش و نهادهای مدنی و چه در دوره آشکار فعالیت، به بسیج توده‌ای انجامید. در نتیجه، این جریان‌ها باعث خودآگاهی، استقلال، و مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی شد و با شعار بازگشت به خویش‌نهادن و تأکید بر حفظ میراث و فرهنگ خودی، ضمن احیای تفکر و اندیشه اسلامی، در سال ۱۳۵۷، با پیروزی انقلاب اسلامی، هویت اسلامی - ایرانی را به جهانیان اثبات کرد.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، جنبش اجتماعی، جنبش ایرانی، نهاد مدنی، هویت ایرانی - اسلامی.

* دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان مازندران، a_daezadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۲

۱. مقدمه

مفهوم پررمز و راز «هویت» سبب شده است که صاحب‌نظران علوم اجتماعی، ضمن برداشت‌های متفاوت، تعاریف متعددی از آن ارائه کنند. اغلب پژوهش‌گران علوم انسانی و اجتماعی مفهوم هویت را پاسخ به سؤال «چه کسی بودن؟» و «چگونه شناسایی شدن؟» فرد، گروه، جمع، قوم، و ملت می‌دانند و بر خویش‌شناسی تأکید دارند. در اروپا، رنسانس و انقلاب‌های علمی و سیاسی هویت‌های قبلی انسان اروپایی را به‌طور کامل فروریخت و بحران پدیدآمده مسئله «ملت‌سازی» را برای کسب هویت جدید مطرح کرد. در جامعه ایرانی نیز بحث هویت از زمانی با جدیت آغاز شد که احساس بحران پدید آمد. بحث از مسئله «هویت» در سطوح گوناگون آن در جامعه ایران سابقه‌ای طولانی دارد و به‌نوعی می‌توان ریشه آن را در اندیشه روشن‌فکران و نویسندگان عصر مشروطه (ایران) به بعد جست‌وجو کرد. با این حال، به‌نظر می‌رسد در چند سال اخیر مباحث مربوط به هویت، به‌ویژه بحث «هویت ملی»، توجه اندیشمندان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. مطالعات بسیاری در سال‌های اخیر درباره هویت ملی ایرانیان انجام گرفته است، این مطالعات بیش از آن‌که هویت ملی را شناسایی کند به بحران، آشفتگی، و نیز سازوکارهای حل بحران اشاره دارد.

جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی در جوامعی تشکیل می‌شود که جنبش‌ها به‌طور قانونی و رسمی نتوانسته است به خواسته‌ها و مطالبات خود دست یابد. در نتیجه، به شیوه‌های گوناگون حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جوامع را با فعالیت‌ها، روش‌ها، راه‌بردها، و ایدئولوژی‌ها وادار به تن دادن به خواسته‌های خود می‌کند. این جنبش‌های اجتماعی از درون اجتماعات خاص زایش و رویش می‌کند و نابه‌سامانی‌ها و نابه‌هنجاری‌های جامعه‌ای را که از آن تولد یافته و خیزش کرده است باز نمود می‌کند. این جنبش‌ها اقدامات جمعی و گسترده‌ای را انجام می‌دهد تا بتواند وضعیت را برهم زند و با طرحی نو وضعیت مطلوب را تحقق و بهبود بخشد. جنبش‌های اجتماعی از لحاظ گستره عمل، دوام و قوام، مشروعیت و مقبولیت، قدرت و اقتدار، راه‌برد برای نظر و عمل، شیوه فعالیت، هدف، آمال، و آرمان اشکال گوناگون پیدا می‌کند. چون عموماً جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی ایرانی، پدیده‌هایی پیچیده و چندلایه است و تبیین و تحلیل آن‌ها مستلزم بررسی سطوح متعددی است تا بتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد که چه موقع و چگونه جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند؟ چگونه به بسیج عمومی می‌پردازند؟

این مقاله فرایند تکوین و تشکیل این جنبش‌ها و نهادهای مدنی ایرانی و به تبع آن تأثیر آن‌ها در هویت اسلامی- ایرانی را بررسی کرده است. هدف اصلی این نوشته پاسخ به این سؤال‌هاست. هویت این جنبش‌های چهارگانه چگونه است؟ این جنبش‌ها از جهت تقدم و تأخر چه تأثیری در جنبش‌های بعد از خود داشته است؟ با مقایسه آن‌ها مشخص می‌کنیم زمینه‌های ساخت‌یابی آن‌ها چگونه است؟ اهداف و راهبردهای آن‌ها چه بوده است؟ سهم هر کدام در فرایند شکل‌گیری نهادهای مدنی و هویت اسلامی- ایرانی چقدر است؟

۲. پیشینه موضوع

شتاب گرفتن فرایند جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم، گسترش چشمگیر فناوری‌های اطلاع‌رسانی، دسترسی آسان به اطلاعات و ارتباطات، و جابه‌جایی گسترده جمعیتی در جهان باعث طرح مسئله ملیت، هویت، و هویت ملی در محافل پژوهشی و دانشگاهی جهان شده است. بحث‌هایی چون تضعیف قدرت و کنترل دولت و تأثیر فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در کم‌رنگ شدن اهمیت مرزها و پررنگ شدن هویت‌های ملی و گاه قومی در کشورهای تازه‌تأسیس چندملیتی موضوع هویت ملی و ملیت را به یکی از مسائل عمده پژوهشی در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی تبدیل کرده است.

۱.۲ مطالعه درباره هویت ملی در عرصه خارجی

نظریه‌پردازان برجسته‌ای چون ارنست گلنر، اریک هابزبام، بندیکت اندرسون، و آنتونی اسمیت نظریه‌های نوینی درباره ماهیت ملیت، ملت، و قومیت مطرح کردند، که انبوهی از آثار نظری و مطالعات موردی را درباره مسائل ملی در نقاط گوناگون جهان به دنبال داشته است.

گلنر، با تأکید بر نوظهوری مباحث جامعه‌شناسی و تاریخی ملت‌ها، معتقد است که برای تجزیه نشدن جوامع مدرن نظام مدرنیته احتیاج به ملت‌سازی داشت و بدین ترتیب بود که ناسیونالیسم «ملت‌ها» را خلق کرد. از نظر وی، جوامع مدرن نیازمند فرهنگ و زبانی مشترک بودند در غیر این صورت تجزیه می‌شدند. بنابراین، ملت‌ها ابتکاراتی متناسب با نیازها و خواست‌های ساختاری و فرهنگی جوامع مدرن‌اند (وودوارد، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۶).

بندیکت اندرسون از دیگر صاحب‌نظران مدرن بودن هویت‌های ملی است که سرچشمه ملت‌های مدرن را ضرورت‌هایی چون ارتباطات رسانه‌ای جدید، از قبیل دستگاه چاپ و

تلگراف، و ترکیب این رسانه‌ها با بازارهای جدید سرمایه‌ای می‌داند و معتقد است این فرایند از قرن هفدهم میلادی در اروپا شروع شده است. این فرایند جدید علاوه بر شناخت چهره‌به‌چهره این امکان را برای مردم فراهم کرد که از دیگر جوامع هم‌چون «اجتماع تصویری» شناخت پیدا کنند. بنابراین، نقطه عزیمت نظریه اندرسون با این ایده شروع می‌شود که ملت‌ها همانند اجتماع تصویری‌اند، اما وی برخلاف گلنر، که بر سیستم آموزشی و فرایند صنعتی شدن به‌منزله خاستگاه ملت متمرکز بود، بیش‌تر بر سیستم‌های غیررسمی، مانند سواد و روابط ملت‌ها با یک‌دیگر و دولت - ملت‌ها با یک‌دیگر، تأکید داشت (همان: ۱۲۶-۱۲۷).

تام نیرن دیگر نظریه‌پرداز این حوزه با طرح نظریه «توسعه نامتوازن» این پدیده را در کنار فشار حلقه‌های استعمار عامل پیدایش ملت و هویت‌های ملی دانسته است. تام نیرن معتقد است ناموزون بودن توسعه محرک اصلی پیدایش ناسیونالیسم بوده است. از سویی توسعه ناموزون به‌تنهایی وارد مناطق پیرامونی نشد؛ نظام سرمایه‌داری در کشورهای مرکز با غل و زنجیر امپریالیسم و به‌کمک مدیران و ارتش‌های ابرقدرت‌های غربی به استثمار مستعمرات دست زد. نخبگان جوامع پیرامون که در مواجهه با این پدیده و حملات بی‌امان آن‌ها یارای مقابله با اسلحه و فناوری و مهارت استثمارگران را نداشتند به مردم متوسل شدند. آنان مردم را، به‌منزله یگانه سلاح در اختیار، علیه این موج ویرانگر بسیج کردند و آن‌ها را به درون تاریخ بردند و بدین‌سان احساسات توده‌ها را به‌سمت جنبش‌های مقاومت ملی هدایت کردند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۵).

۲.۲ مطالعه جنبش‌ها و نهادهای مدنی

درباره جنبش‌ها در ایران مطالب بسیاری نوشته شده است (کریمی، ۱۳۸۵). جنبش‌های اجتماعی تلاش تعداد قابل توجهی از مردم تعریف می‌شود که خود را گروه تعریف می‌کنند، از سوی دیگران نیز گروه شناخته می‌شوند، و به‌طور جمعی برای حل مسائل مشترکشان اقدام می‌کنند. منصورنژاد (۱۳۸۶) جوهره این جنبش‌ها را دینی می‌داند (مصدق غالب دین در ایران اسلام است). شکی نیست که عمومی شدن جوش و خروش و اعتراض مردمی با فتوای مراجع دینی گره خورده است، حال آن‌که موضع‌گیری مرجعیت دینی و استقبال مردم از حکم دقیقاً بیان‌گر وجود زنده هویت اسلامی در جامعه ایرانی است. صنیع اجلال (۱۳۸۴) ناتوانی دولت در پاسخ به نیازهای مردم و ناتوانی در سامان دادن به تحولات در حال گسترش را منبع و منشأ نارضایتی عمومی می‌داند؛ این ناآرامی‌ها و شورش‌های ناشی از این تحولات همه اقشار ناراضی را به صف‌آرایی و اتحاد در مقابل

دولت واداشت. به نظر یعقوبی (۱۳۸۶) آنچه شیخ فضل‌الله و گروه مشروطه مذهبی مطرح می‌کردند حقیقت واحدی بود، اما شیخ فضل‌الله با فراست تمام و با ذوق حضور اعمال و تفکرات مشروطه‌خواهان غرب‌گرا را بازبینی کرد و سپس مشروطه را رد کرد. برخلاف وی، مرحوم نایینی صرفاً از دیدگاه علمی و با اضافه کردن توضیحات و شرایطی نظام سیاسی اسلام را در قالب جدید، با عنوان مشروطه، تأیید کرد. احمد اشرف معتقد است که با انقلاب مشروطه و تأسیس نوعی دولت ملی در معنای امروزی آن ایرانیت احیاء شده در دوره صفوی به صورت هویت ملی ظاهر می‌شود. نجفی (۱۳۷۴) بیان می‌کند در ماجرای مشروطه روشن‌فکران عمدتاً از مدافعان نهضت بودند و علمای مشروطه‌خواه در آن مقطع با روشن‌فکران غایات واحدی را تعقیب می‌کردند و خواستار تبدیل حکومت مطلقه به حکومت مشروطه بودند، حال آن‌که علمایی که به مشروطیت نگاه صرفاً مثبتی نداشتند مشروطه مشروع می‌طلبیدند. بشیریه (۱۳۷۶) می‌گوید منظور از جامعه مدنی نه تنها تشکل نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، بلکه تکوین سازوکارهای حل منازعات درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن سیاسی، و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است؛ به این معنا، جامعه مدنی مقوله‌ای صرفاً اجتماعی نیست، بلکه نوعی حیات سیاسی است. به بیان رنجبر (۱۳۸۵) تشکل‌های مدنی، دست‌کم و در ابتدا، دعاوی سیاسی ندارند، اما در نهایت و به درجات گوناگون در ارتباط تنگاتنگ با حیات سیاسی جامعه قرار دارند.

۳.۲ مطالعه هویت ملی در عرصه داخلی

در دهه اخیر بحث ملیت، هویت، و قومیت به یکی از موضوعات مهم و مطرح در مطالعات حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی در ایران تبدیل شده است. این نگاه و توجه به مسئله ملیت و هویت در ایران تحت تأثیر عوامل گوناگونی بوده است. بخشی از این عوامل به عرصه دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جهان، یعنی همان پدیده جنبش‌های نوین اجتماعی، دموکراسی خواهی و جامعه مدنی در اروپای شرقی و غربی و خاورمیانه، فرایند جهانی شدن و پیامدهای گسترده ناشی از آن در عرصه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، و دسترسی به شبکه‌های اطلاعات جهانی مربوط بوده است و بخشی دیگر نیز به تأثیر حوزه‌های نظری دوگانه مورد بحث، یعنی دیدگاه‌های نوین به هویت و ملیت و نفوذ گرایش‌های گوناگون اندیشه پست‌مدرن، مربوط می‌شود.

وزیری در فصل ظهور هویت ایرانی، با ابراز تأسف از جای خالی تحقیقات مربوط به هویت ایرانی، شکل‌گیری آن را در مفهوم مدرن و در متون سکولار (غیردینی) طی دو مرحله متوالی به اواخر قرن نوزدهم و از ۱۹۲۰-۱۹۷۰ میلادی مربوط می‌داند (وزیری، ۱۳۷۱: ۱۶۹). وی بر این باور است که از نظر خاورشناسان جدید کاربرد نام ایران با واژه‌هایی چون آریان و آریایی، به‌منزله وجه تسمیه ملی، به‌صورت فراگیر پذیرفته شده است و به‌آسانی دو مفهوم نژاد و ملت مساوی فرض شده‌اند. از نظر وی، هر گونه اظهارنظر قاطع درباره کاربرد مفهوم ایران برای تاریخ ملی ایران نیازمند مطالعات باستان‌شناسی و واژه‌شناسی کهن و بررسی اسناد و مدارک تاریخی است تا بتوان در این خصوص نظر مشخصی ارائه کرد (وزیری، ۱۳۷۸: ۶۲).

شاپور رواسانی در کتاب *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی* می‌گوید: تکوین هویت ملی با بازنگری تاریخ ایران باستان آغاز شد و این بازنگری صرف‌نظر از جنبه‌های احساسی به‌شدت تحت تأثیر تاریخ‌نویسی مستشرقان اروپایی قرار داشت (رواسانی، ۱۳۸۰: ۳۸).

به‌نظر بروجردی، هویت ایرانی به‌علت موقعیت خاص جغرافیایی از سه حوزه تمدن ایرانی، اسلامی، و غربی تأثیر پذیرفته است. به‌گفته وی، استراتژی روشن‌فکران ایرانی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است، اما تاکنون اغلب نویسندگان ایرانی در بازتولید و بازشناسی هویت ایرانی نقاط ضعف عمده‌ای داشته‌اند، زیرا اولاً، اغلب ادیب بودند نه مورخ؛ بنابراین، هرچند نوشته‌هایشان دارای نثر شیوا و ادیبانه است، اما فاقد ضوابط علم تاریخ‌نگاری است. برای مثال، فاقد زیرنویس است و مطالب ارائه‌شده مستند نیست؛ ثانیاً، با نگاه ایدئولوژیکی و غیرانتقادی به میراث فرهنگی جامعه نگریسته شده و اغلب با جریانات خاص سیاسی همراه بوده است؛ ثالثاً، فقط بر زبان فارسی، به‌منزله رکن اصلی و تعیین‌کننده هویت، تکیه شده و سایر عناصر نادیده گرفته شده است. برای مثال، فخرالدین شادمان بر این باور بود که هویت ایرانی صرفاً براساس زبان شناخته می‌شود (بروجردی، ۱۳۷۹).

امام خمینی (ره) از جمله متفکرانی است که با جایگاه والای دینی خود، در مقام احیاگر تفکر اسلامی، بر هویت ملی در نقش اندیشمند سیاسی تأکید کرده است و شناخت و تبیین دقیق آن را مهم‌ترین عامل دست‌یابی به اهداف و جهت‌گیری‌های هر نوع حرکت اصلاحی و نوسازی در کشورهای در حال پیش‌رفت می‌داند. در نزد وی بحث از هویت ملی منوط به پذیرش ملت به‌منزله مجموعه‌ای از افراد است که به‌منزله گروه در سرزمینی معین و تحت حاکمیت دستگاه سیاسی ویژه زندگی می‌کنند. در سخنان امام واژه‌های ملت، ملیت،

ملی، ملی‌گرایی، و ... به‌کرات به‌چشم می‌خورد. به‌نظر می‌رسد در حالی که وی ملت را به‌منزلهٔ واقعیتهای اجتماعی - سیاسی هم‌چون سطوح دیگر از قبیل خانواده، قبیله، و طایفه به‌رسمیت شناخته است، اما از ملی‌گرایی به‌منزلهٔ ایدئولوژی‌ای مسلط انتقاد می‌کند. وی وطن و زادگاه را محترم می‌شمارد و می‌فرماید: «حب وطن و حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست» (آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۲۰۹). در جای دیگر ادامه می‌دهد: «ما هم عربیت را و عجمیت را و ترکیت را و همهٔ نژادها را پذیرا هستیم» (همان: ۲۱۰). از سوی دیگر، وی واژگان «ملت» و «ملت ایران» را در آثار خود در موارد بسیاری ذکر کرده است و این امر نشان می‌دهد که ملت را به‌منزلهٔ یک کل و یک واحد جمعی در نظام جدید بین‌الملل می‌پذیرد، اما پذیرش این واحدهای جمعی به‌معنای پذیرش ایدئولوژی مبتنی بر آن‌ها یعنی قوم‌گرایی، نژادگرایی، منطقه‌گرایی، و ملی‌گرایی نیست، بلکه فقط از آن به‌منزلهٔ شناسنامه و عامل شناخت می‌توان یاد کرد. امام ملت را واحدی سیاسی - اجتماعی در جهان معاصر و عامل شناسایی جوامع انسانی از یک‌دیگر می‌داند؛ بر همین اساس، از هویت ایرانی - اسلامی سخن می‌گوید و خواستار تقویت و احیای آن می‌شود. شناخت و احیای هویت ملی را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطهٔ قدرت‌های جهانی می‌داند و همواره تأکید دارد که: «هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، الا این‌که ما خودمان را بشناسیم» (همان). امام براساس گفتمان «خود» و «دیگری» ویژگی‌های هویت اسلامی - ایرانی را تبیین و راه‌کارهایی را برای احیای آن مطرح می‌کند. نفی خود کاذب نخستین و مهم‌ترین راه‌کار است که اولین گام برای شناخت خود واقعی است. از دیدگاه امام، فرهنگ منحرفانه‌ای از سوی غرب، شرق، اسلام، و ایران به‌جای فرهنگ واقعی و اصیل اسلامی - انسانی ما نشسته است و هویت کاذبی را در ما شکل داده است؛ بنابراین، اولین گام در جهت رسیدن به هویت اصیل روی آوردن به فرهنگ اسلامی - انسانی است. به‌نظر وی، شخص غرب‌زده خودش نیست و نمی‌تواند ادراک کند که خودش هم فرهنگی و توانایی‌هایی دارد؛ بنابراین، تحول انسان‌ها و دگرگونی این فرهنگ از جمله راه‌کارهای مهم دیگر به‌منظور احیای هویت ملی است. امام آشنایی با معارف و تبلیغ فرهنگ خودی و توانایی‌های بومی را از جمله راه‌کارهای دیگر برمی‌شمارد؛ به‌نظر وی، آگاهی به این‌که شرق خودش فرهنگی غنی دارد، به‌طوری که فرهنگ او صادر می‌شد و غربی‌ها از آن استفاده می‌کردند، می‌تواند اهمیتی خاص داشته باشد.

علی شریعتی با کالبدشکافی هویت ایرانی - اسلامی مدافع طرح بازگشت به خویش‌تن بود و میزان نفوذ فرهنگ اسلامی را در لایه‌های هویت ایرانی بسیار ژرف ارزیابی می‌کرد.

وی با حمایت از نظریات بازگشت به خویشتن، یعنی فرهنگ و هویت مذهبی که فرهنگ غالب جامعه ما بود، با توجه دادن نسل جوان به هویت ایرانی - اسلامی، و با آگاهی‌بخشی این نسل به جنبش انقلابی توانست در آنان حرکت ایجاد کند. شریعتی با تأکید بر مقوله استعمار جامعه ایرانی موارد ذیل را هم در شکل‌گیری هویت فرهنگی ما مؤثر می‌داند: الف) موقعیت ایران به گونه‌ای است که طی تاریخ بسیاری از اقوام متمدن، نیمه‌متمدن، و وحشی یا همواره بر آن می‌تاخته‌اند یا از آن می‌گذشته‌اند و بدین‌گونه تداوم تاریخی و استمرار فرهنگی ما را از هم گسیخته‌اند؛ ب) تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخی نیز همگی پیرامون ایران قرار داشته‌اند و ایران واحدی یگانه و قلعه‌ای بسته نبوده است، بلکه همانند جزیره‌ای در قلب اقیانوس موج و مهاجم اندیشه‌ها، مذاهب، ملیت‌ها، و مدنیت‌های بزرگ نشسته است؛ ج) نظام اجتماعی و جغرافیایی - سیاسی ایران که در گذشته فاصله طبقاتی فاحشی را از اواخر دوره ساسانیان شاهد بود و فئودالیسم خاص ما که بنیاد اجتماعی ما را تشکیل می‌داد دو عامل بزرگ در ایجاد تفرقه به حساب می‌آمدند؛ د) حکومت‌های متعدد بیگانه از قبیل سلوکیه، عرب، ترکان غزنوی، سلجوقی، و مغولی که فقط با تضعیف روح ملی و فرهنگ ملی و گسیختن تاریخ ایران توانستند بر آن مسلط باشند؛ ه) طرح اسلام که به‌غلط به‌منزله فرهنگ در برابر فرهنگ و ملیت ایرانی تبلیغ می‌شده است؛ و) استعمار فرهنگی که در قرون اخیر همیشه زمینه‌ساز استعمار سیاسی و اقتصادی شرقی بوده است؛ ز) مکاتب جدید مدرنیسم و مارکسیسم؛ ح) بد جلوه دادن مسئله هویت و ملیت به‌صورت قومیت‌پرستی متعصبانه ارتجاعی (شریعتی، ۱۳۷۴: ۸۱-۸۳).

رضا شعبانی مورخ معتقد بود ایران چهارراه بزرگی از جهان را تشکیل می‌دهد که به سه قاره کهن آسیا، اروپا، و آفریقا اشراف دارد و تمدن‌های مهم شرق و غرب عالم از چین و هند تا بین‌النهرین، یونان، مصر، و روم هر کدام به‌نوبت در شکل‌گیری مدنیت عظیم آن مؤثر بوده‌اند و وجوه قابل جذب خود را در جای‌جای اندیشه و عمل جهانیان باقی نهاده‌اند. به‌هر حال، ایران کانون تمدنی است که نزدیک به پنج یا شش هزار سال پیش شروع شده و کمابیش تا حال نیز ادامه پیدا کرده است. هویت ایرانی حول محوری تحقق پذیرفته که دین و فرهنگ به جنبش درآورده است.

غلام‌عباس توسلی یکی از جامعه‌شناسان ایرانی است که در دو مقاله درباره هویت ملی در ایران به تفصیل سخن گفته است. توسلی هویت ملی را در دوران‌های باستان و اسلام با رویدادهای تلخ و شیرین و فراز و نشیب‌هایی مرتبط دانسته است که بیدارباش عمومی و تحریک احساسات جمعی را طلب کرده است. از نظر وی نیز، هویت ملی آن‌گاه تجلی

عینی پیدا می‌کند که اساس و هویت ملت در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرد. بنابراین، بیان می‌کند ایران در دوره صفویه به گونه‌ای از هویت ملی به خودآگاهی جمعی رسید که مستقیماً متأثر از استیلای بیگانگان، به‌ویژه ترک‌ها و مغول‌ها، بود. وی با تأکید بر نقش دین در میان عناصر هویت ملی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در دوره صفویه می‌گوید: هویت ملی ما در دوره صفویه در قالب دولت دینی شکل گرفت (توسلی، ۱۳۷۱: ۳۹).

بیگدلی هویت ملی را زاینده ملت و ناسیونالیسم و ساخته و پرداخته هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرنیته برمی‌شمرد. به نظر وی، هویت ملی احساس هم‌بستگی، وابستگی، و وفاداری نسبت به ملت خود است که از کشاکش تصور «ما» از «دیگران» شکل می‌گیرد. وی رویش هویت ملی غرب را مقارن با رنسانس می‌داند که طی آن هویت ملی، دولت ملی، و مدرنیته هم‌زمان به وجود آمده‌اند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

فرهنگ رجایی از دیگر صاحب‌نظران ایرانی عرصه هویت است که در کتاب *مشکله هویت ایرانیان* تأسیس دولت ملی در دوره صفویه را عاملی برای رویش دوباره تمدن ایرانی می‌داند که ایران را از سلسله سیاسی هزارساله اعراب نجات داد و به بازیگری مستقل تبدیل کرد. بازیگری که در نقش برتر با اروپا وارد مراد شده و پس از امپراتوری عثمانی به دومین قدرت جهان مبدل شد.

احمد اشرف نیز هویت ملی به معنای امروزی آن را پدیده‌ای تازه می‌داند که از دوره مشروطیت و به‌خصوص از دوره پهلوی شکل گرفته است، اما به‌نوعی هویت جمعی یا تصور ایرانی بودن در معنای یک‌پارچه سیاسی، قومی، دینی، زبانی، زمانی، و مکانی هم معتقد است که در دوره ساسانیان ساخته و پرداخته شده است (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

۳. مفهوم‌شناسی جنبش

«جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیش‌برد منافع مشترک از طریق عمل اجتماعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۶۷۲).

جنبش‌های اجتماعی و به‌ویژه مؤلفه سیاسی‌شان این‌گونه است: شبکه اجتماعی مبتنی بر اعتقادات مشترک که از طریق استفاده از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۳).

نیل اسملسر شش شرط درباره منشأ عمل جمعی به‌طور کلی، و جنبش‌های اجتماعی به‌طور خاص، تشخیص می‌دهد: الف) زمینه ساختاری به دسته‌ای از اوضاع کلی اجتماعی اطلاق می‌شود که مشوق یا مانع تشکیل انواع متعدد جنبش‌های اجتماعی است؛

ب) فشار ساختاری به تنش‌ها یا در اصطلاح مارکس به تضادهایی اطلاق می‌شود که باعث ایجاد منافع متعارض درون جامعه می‌شود. این‌گونه فشارها در شکل نگرانی‌هایی درباره آینده، اضطراب‌ها، ابهام‌ها، یا برخورد مستقیم هدف‌ها ظاهر می‌شوند؛

ج) گسترش باورهای تعمیم‌یافته تحت تأثیر ایدئولوژی‌های معینی شکل می‌گیرد که نارضایتی‌ها را متبلور می‌کند و راه‌های عملی رفع آن‌ها را نیز نشان می‌دهد؛

د) عوامل شتاب‌دهنده حوادث یا رویدادهایی است که در واقع موجب می‌شود کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند مستقیماً وارد عمل شوند؛

ه) رویدادها به ظهور جنبش نمی‌انجامد، مگر این‌که یک گروه هماهنگ بسیج شده برای عمل وجود داشته باشد؛ یعنی برای این‌که جنبشی اجتماعی شکل بگیرد برخوردار از رهبری و نوعی از وسایل ارتباطی نظم‌دهنده بین شرکت‌کنندگان، هم‌راه با پشتوانه‌ای از منابع پولی و مادی، ضروری است؛

و) چگونگی پیدایش و توسعه جنبش اجتماعی به شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. مقامات حاکم ممکن است با مداخله و تعدیل زمینه ساختاری و اعمال فشار که انگیزه ظهور جنبش را ایجاد کرده است به جنبش پاسخ دهند.

۴. تبیین نظری ابعاد هویت ملی

جدول ۱. ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی

۱. بُعد اجتماعی هویت ملی	۲. بُعد تاریخی هویت ملی	۳. بُعد جغرافیایی هویت ملی	۴. بُعد سیاسی هویت ملی	۵. بُعد دینی هویت ملی	۶. بُعد فرهنگی هویت ملی
جریان روان سیال جمعی: احساس تعلق هر چه بیش‌تر افراد جامعه به نظام اجتماعی است.	هم تاریخ‌پنداری: آگاهی افراد جامعه و داشتن حافظه مشترک از تاریخ گذشته خود.	واحد ملی مشخص: محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس، و مشهود واحد ملی است.	تعلق به واحد سیاسی: عضویت افراد در یک نظام سیاسی و پذیرش ارزش‌ها و قوانین آن شاخص مقبولیت نظام سیاسی و مشروعیت آن است.	مهم‌ترین منبع معنابخشی: دین روابط اجتماعی را تحکیم می بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند.	هویت پدیده‌ای فرهنگی: زبان، میراث نیاکان، میراث تمدنی و تاریخی، بناهای تاریخی، و ...

- بُعد اجتماعی هویت ملی: بُعد اجتماعی هویت ملی درباره کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد. هویت ملی تا حد وسیعی به کم و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور، بستگی دارد. به عبارت دیگر، «قوت بُعد اجتماعی هویت ملی به افزایش تعداد کسانی که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک هستند، بستگی دارد» (چلبی، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

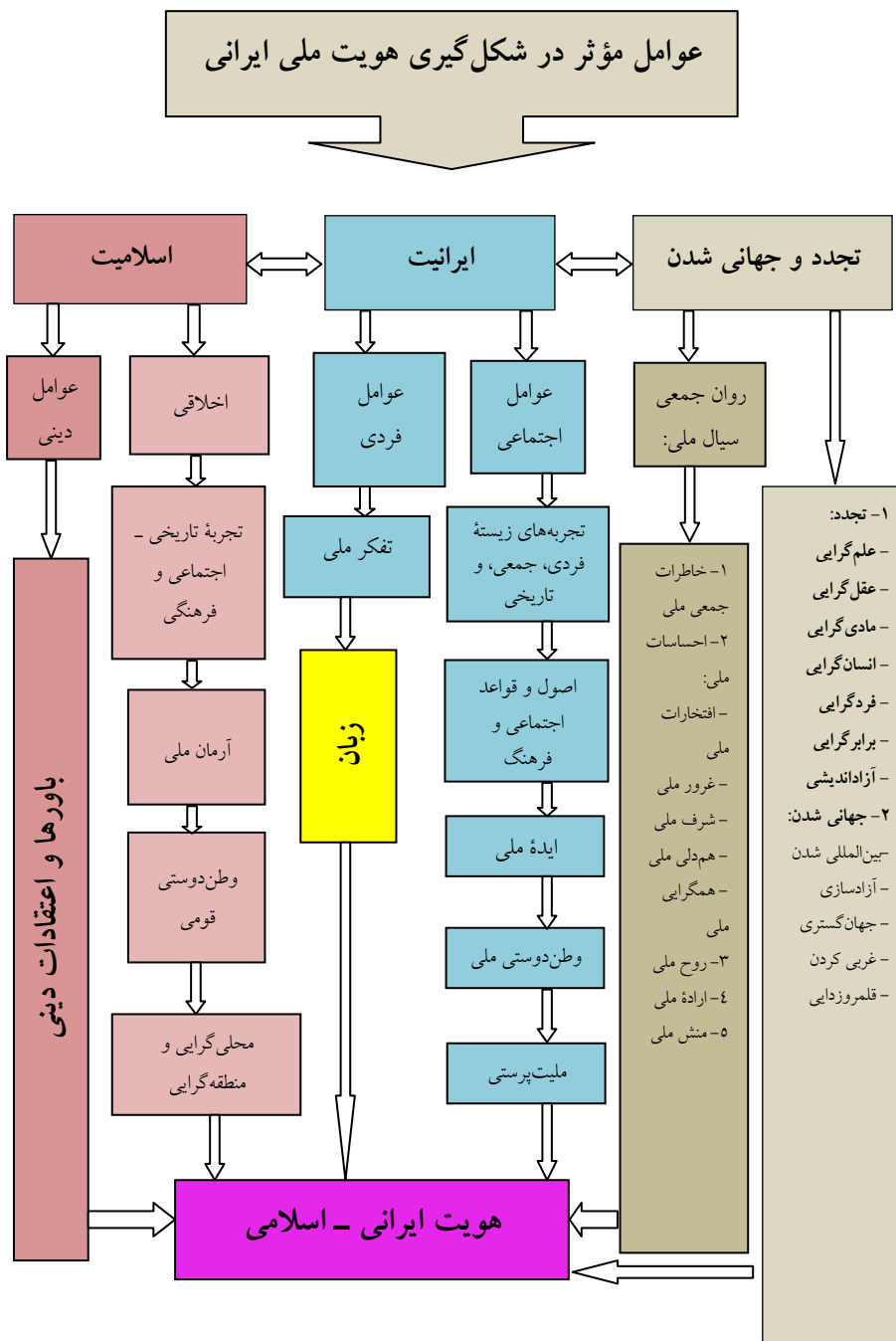
- بُعد تاریخی هویت ملی: آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی، احساس دل‌بستگی به آن، و احساس هویت تاریخی است.

- بُعد جغرافیایی هویت ملی: هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است؛ محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس، و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو سرزمین مشخص ضرورت تام دارد.

- بُعد سیاسی هویت ملی: تعلق به واحدی سیاسی به‌منزله عنصری ملی مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی، و ارزش‌های مشروعیت‌بخش حکومت در هویت ملی است.

- بُعد دینی هویت ملی: دین مهم‌ترین منبع برای هویت و معنابخشی است، چراکه به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکیم می‌کند، و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند.

- بُعد فرهنگی هویت ملی: پیوند میان فرهنگ و هویت چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ شأن مستقلی در هویت قائل‌اند. در جهان معاصر، هویت فرهنگی در مقایسه با دیگر ابعاد هویت اهمیت فزاینده‌ای یافته است.



نمودار ۱. عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت ملی ایرانی

۵. جنبش‌های چهارگانه و هویت ایرانی - اسلامی

در این جا چهار جنبش را بررسی می‌کنیم که ماهیت دینی داشته‌اند و عمدتاً هویت دینی خود را در مقابل گونه‌های دیگر هویت‌های غیر نشان می‌دهند:

۱.۵ جنبش تنباکو

نهضت تنباکو یکی از مهم‌ترین نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین است، که در نتیجه تعارض هویت دینی (اسلامی) با هویت ضددینی استعمار پدید آمد. در این جریان موضع گیری مرجعیت دینی و استقبال مردم از حکم میرزای شیرازی بیانگر وجود زنده هویت اسلامی عهد ناصری است و این هویت در موضوع قرارداد رژی فرصت تبلور یافت، تا چهره‌ای از خود در مقابل هویت‌های غیردینی نشان دهد.

۱.۱.۵ نتایج و تأثیرات جنبش تنباکو

تجربه جنبش تنباکو مردم را به وضعیت ناگوارشان آگاه‌تر کرده بود و اربابان قدرت دریافته بودند که ساختار سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی دچار سستی، ناستواری، و تلاطم شده است. جنبش تنباکو اولین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاهی بود که در حوادث و رویدادهای پس از خود تأثیر بسیار گذاشت. یکی از نتایج بزرگ پیروزی جنبش تنباکو نمایش افزایش اقتدار سیاسی علما بود. اقتداری که نه تنها خارجیان، بلکه سردمداران حکومت ایران نیز از آن باخبر بودند. اقتدار بی‌کران علما از آن پس در حافظه جمعی ملت ایران باقی ماند و با جریان انقلاب اسلامی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بار دیگر به صحنه آمد.

۲.۵ جنبش مشروطه

جنبش مشروطه ایران به مبارزاتی گفته می‌شود که از سال ۱۳۱۳ ق مصادف با ۱۲۸۴ ش، میان طرفداران حکومت مشروطه با قانون، هیئت حاکمه، و وابستگان آن درگرفت، که به استبدادطلبان معروف بودند.

در این روز بود که گلوله میرزا رضا کرمانی سینه ناصرالدین شاه را شکافت. وی با این کار نه فقط برش مهمی بر تاریخ ایران زد، بلکه درواقع فهم تازه‌ای از ساختار سیاسی و اجتماعی را برای ایرانیان پایه‌ریزی نمود. به گمان نگارنده، با این واقعه درواقع اعلام شد که

شاه دیگر سایه خدا نیست که نتوان به وی تعرض نمود. به تدریج اولاً، از نظر مفهومی نگرش غالب تغییر کرد؛ عدالت دیگر لطف سلطان نیست که بر بندگان خویش ارزانی بدارد. میرزا رضا در پاسخ به این پرسش که چرا شاه را مورد هدف قرار داد، مکرر می‌گوید که دفع ظلم کرده است. نقل است که در دادگاه گفته بود: «خدمتی به تمام خلائق کرده و ملت و دولت را بیدار کردم». از طرفی دیگر، حرکت میرزا رضا کرمانی نشان تحولی در حرکت تجددخواهی هم هست و آن این‌که در تفارق و تمایز با اصلاحات عباس میرزا، امیرکبیر، و سپهسالار، که همه از بالا بود، از این پس تحول از پایین و از میان مردم بروز می‌نمود. به‌طور مثال، میرزا در بازجویی می‌گوید: «به تاریخ فرنگ نگاه کنید، برای اجرای مقصد بزرگ تا خونریزی نشده است مقصود به عمل نیامده» (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۱۱).

هم‌چنین، در این زمان جامعه ایرانی هنوز تمامی ویژگی‌های جامعه‌ای سنتی را دارا بود. اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در این دوران، از لحاظ بی‌ثباتی و تنگی فضای اندیشه و حرکت، واقعاً یکه است و با بررسی آن کم‌تر نمونه مشابهی در دیگر ادوار تاریخ ایران یا دیگر جوامع جهان می‌توان یافت.

با انقلاب مشروطه و تأسیس نوعی دولت ملی در معنای امروزی آن، ایرانیت احیاء شده در عصر صفوی به‌صورت هویت ملی ظاهر می‌شود ... با برآمدن هویت ملی در معنای امروزی آن، از یک سو انواع آرمانی ملت‌گرایی و هویت ملی پدید آمد که در برابر هم می‌ایستند (هم‌چون ملی‌گرایی لیبرالی، ملی‌گرایی فرهنگی و زبانی، ملی‌گرایی شیعی، ملی‌گرایی شاهنشاهی، ملی‌گرایی نژادی، و ملی‌گرایی چپ) و از سوی دیگر، برخی اقوام مانند آذری‌ها، کردها، و بلوچ‌ها به آرمان هویت قومی خویش دل می‌بندند و سودای استقلال در سر می‌پروراندند و سرانجام میان هویت ملی ایرانی و هویت فراگیر اسلامی و میان هر دو با هویت انسانی متجدد امروزی درگیری‌های عمیق پدیدار می‌شود (صنیع‌اجلال، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

۳.۵ نهضت ملی شدن نفت

نهضت ملی شدن نفت یکی از تحولات مهم تاریخ معاصر ایران در دوران حاکمیت پهلوی ها به حساب می‌آید. در این نهضت مهم ضداستعماری نیز نقش عنصر «ولایت» در قالب ولایت فقها و فتاوی علمای شیعه بسیار پررنگ است. در جریان ملی شدن نفت ما شاهد فتاوا، اعلامیه‌ها، و بیانیه‌های علمای شیعه هستیم که حضور مردم در صحنه و دفاع از ایده ملی شدن نفت را تکلیف شرعی آن‌ها دانسته‌اند. پس از رد لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشایبان، با پیش‌گامی آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، که از مراجع تقلید وقت بود، فتاوی شرعی به ضرورت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور به هم‌راه فتاوی مراجع

تقلیدی چون آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت، و آیت‌الله فیض صادر و باعث شد توده‌های وسیعی از مردم مذهبی کشور به حمایت از ملی شدن صنعت نفت قیام کنند (نجاتی، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

نام نهضت نیز گویای جوهره ملی آن است و قبل از این که نهضت صبغه دینی داشته باشد جنبه ملی آن غلبه دارد. اگرچه این نهضت خالی از جنبه دینی - اسلامی نیست، اما بیش‌تر از منظر هویت ملی تحلیل می‌شود؛ متولی دفاع از هویت دینی در ایران شیعی روحانیت‌اند که در این نهضت پرچمدار اصلی مبارزه آیت‌الله کاشانی است.

آیت‌الله کاشانی در میان مردم به‌عنوان یک رهبر دینی و کاریزماتیک بسیار صاحب نفوذ بوده است. کاشانی و پیروانش در فرایند اولیه نهضت ملی نفت حضور جدی داشتند و ضمن موضع‌گیری شفاف علیه استعمار انگلیس قدم‌به‌قدم فعالان نهضت ملی را به‌صورت مخالف با رزم‌آرا تا حمایت از جبهه ملی، به‌صورت مشخص نخست‌وزیری شخص مصدق، و حتی تکذیب اختلاف بین او و نخست‌وزیری حمایت می‌کردند (منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

حداقل نکته‌ای که از این مطالب قابل استنباط است این که اصلاً آیت‌الله کاشانی دولت انگلستان را از مصادیق دولت‌های کافری قلمداد می‌کرد که قصد سلطه بر جهان اسلام را دارد، لذا علیه کفار اعلام جهاد می‌کرد و ثانیاً، نابودی قرآن به‌عنوان سند آسمانی مسلمان‌ها را از اهداف آن دولت غربی می‌دانست و دفاعیه او در اصل، دفاع از حرمت و شأن قرآن تلقی می‌شد، و ثالثاً، دغدغه‌های دینی کاشانی سبب می‌شد که شعاع توجه و نفوذش در ایران نیز خلاصه نشده و به‌تعبیر خودش حتی در بین‌النهرین کلامش نافذتر باشد (همان: ۱۰۴).

البته پیام نهضت ملی نفت این است که: اولاً، اگر نهضتی از هویت دینی دفاع می‌کند باید خاستگاه و خیزش آن از مراجع شیعی باشد؛ ثانیاً، اگر قرار است دولت و حکومتی از هویت دینی دفاع کند باید نخبگان دینی بر امور دینی دولت نظارت مستمر داشته باشند؛ ثالثاً، مبارزه با استعمار و استبداد باید به‌طور هم‌زمان صورت گیرد و این امر هویت ملی را نیز تثبیت خواهد کرد.

۴.۵ جنبش پانزدهم خرداد و خاستگاه انقلاب اسلامی

با بررسی دقیق این نهضت، که از سال ۱۳۴۱ ش شروع شد و با سکوت نسبی چندساله سرانجام در سال ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید، چند نکته قابل تأمل و تعمق است:

الف) در این نهضت گروه‌های متعدد از جمله گروه‌های غیرمذهبی فعالیت داشتند، اما ابعاد مذهبی جنبش به علت برخورداری از رهبری مرجعیت شیعه و خاستگاه حوزه علمیّه قم به شدت قدرت گرفته بود. هم‌چنین، اوج این نهضت گره خوردن با موج نهضت امام حسین (ع) و تاسوعا و عاشورای حسینی بود؛ ب) این جنبش هویت دینی خود را در مواجهه با هویت‌های دیگر (غیر) می‌دید. از یک سو، امام خمینی (ره)، به علت نزدیکی رژیم شاه با رژیم صهیونیستی، این نهضت را در مقابل رژیم صهیونیست می‌دید و از سوی دیگر، با لایحه کاپیتولاسیون به شدت مقابله کرد. این مقابله یعنی دست رد زدن به استیلای بیگانگان بر ملت که خودی به حساب می‌آمدند. از طرفی هم امام خمینی (ره) با رژیم می‌جنگید که منبع و مروج بهائیت بود؛ ج) این نهضت دینی با ادیان بزرگ آسمانی سر جنگ و ستیز نداشت، بلکه علیه اسرائیل می‌جنگید که از مذهب یهود استفاده ابزاری می‌کرد. از زاویه دیگر، این نهضت هویت اسلامی و دینی داشت، نسبت به سه نهضت پیشین از جامعیت بیش‌تری برخوردار بود، و درحقیقت طغیان و غلیان احساسات دین بود علیه ملحدان، زیرا هویت‌های ضددینی را نفی می‌کرد. حوادث کودتای ۲۸ مرداد نشان داد که مردمی که در حمایت از نهضت ملی شدن نفت به خیابان‌ها آمدند عمدتاً بر اساس فتاوی‌های علما و دعوت آیت‌الله کاشانی عمل کرده بودند. همان مردمی که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با اعلامیه آیت‌الله کاشانی در ضرورت حمایت از مصدق در برابر شاه به خیابان‌های تهران ریختند و فریاد یا مرگ یا مصدق سر دادند.

۶. نهادهای مدنی ایرانی و هویت ایرانی - اسلامی

در جوامع دینی، نهادهای مدنی، به‌ویژه نهادهای مدنی دینی، نهادهایی است که در ساختن هویت و سمت‌وسوی فکری جامعه تأثیر عمیقی دارد. هر چه جامعه رنگ دینی داشته باشد، تأثیرگذاری و نفوذ این نهادهای مدنی دینی بیش‌تر خواهد بود. در عین حال، هر چه این نهادهای مدنی دینی دارای استقلال باشند، کارکرد متفاوت‌تر و مؤثرتری در ساختن هویت یک جامعه خواهند داشت.

۷. جامعه مدنی و دولت در ایران (نهادهای شبه‌مدنی)

بشیریه چنین تعریفی از جامعه مدنی ارائه می‌دهد:

منظور نه تنها تشکل نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی و آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، بلکه تکوین سازوکارهای حل منازعات در درون ساختار سیاسی، نهادمند شدن سیاسی و مشروعیت یافتن نهادهای قانونی برای مشارکت و رقابت سیاسی است؛ به این معنا، جامعه مدنی مقوله‌ای صرفاً اجتماعی نیست، بلکه نوعی حیات سیاسی است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۹).

این برداشت از جامعه مدنی در واقع تعریفی سیاسی از آن است و به همین سبب، شکل‌گیری آن را در پرتو ایدئولوژی خاصی محتمل می‌داند و امکان تحقق آن را در سایه ایدئولوژی‌های سیاسی حاکم در ایران غیرممکن می‌بیند. در چهارچوب این برداشت، حوزه جامعه مدنی در ایران بسیار محدود می‌شود و در واقع، با توجه به گفتمان سیاسی حاکم در ایران، امکان شکل‌گیری هر گونه نهاد مستقلی از دولت که در عین حال آزادانه بتواند به فعالیت سیاسی بپردازد بسیار پایین می‌آید، اما می‌توان جامعه مدنی را جامعه‌ای دانست که در آن نهادهای مدنی به صورت گروه‌های ذی‌نفوذ و جناح‌های اقلیت ایفای نقش کنند، نه تنها به منظور تأمین منافع گروهی، بلکه برای ایجاد ثبات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی و چون واسطه‌ای بین حکومت و مردم.

در واقع، بر حسب این تعریف، جامعه مدنی حوزه مستقلی از دولت است که به صورت منسجم و متشکل به ایفای نقش‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد که این نقش‌ها شامل بحث در مورد مسائل عمومی، مربوط به جامعه مدنی، و در عین اقدام و کنش در این زمینه است که این اظهارنظر و اقدام در جامعه مدنی، هر دو دارای دو خصلت اساسی رهایی و آزادی و قانونمندی است. بر این اساس، تشکل‌های مدنی، دست‌کم و ابتدا به ساکن، دعاوی سیاسی ندارند، اما در نهایت و به درجات مختلف، در ارتباط تنگاتنگ با حیات سیاسی جامعه قرار دارند (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

۸. رابطه نهادهای مدنی دینی با هویت ایرانی - اسلامی

انقلاب اسلامی به دنبال تفسیری اساسی و بنیادین در جامعه ایران بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای مذهبی و روحانیان تلاش پیگیری برای تفسیر حیات اجتماعی، فرهنگ، و اعتقادات سیاسی - اجتماعی ارائه دادند و تا حد بسیاری کنترل امور فرهنگی را هم در دست گرفتند. گفته شد که نهادهای مدنی دینی در ایران، مثل سایر بخش‌های جامعه، همواره سیاست‌زده بوده‌اند. این سیاست‌زدگی، که به تعبیر هانتینگتون به معنای مداخله غیرتخصصی در سیاست است، در دوره‌های گوناگون نموده‌های خاصی یافته است. به

طوری که، قبل از انقلاب اسلامی کارکردی ستیزه‌جویانه با رژیم حاکم داشت و پس از انقلاب اسلامی کارکردی حمایت‌گرایانه از نظام پیدا کرد. بر این اساس، نهادهای مدنی دینی در ایران خود را در حد هنجارسازی دینی صرف متوقف نمی‌کند، بلکه همواره خود را بازیگری سیاسی تلقی می‌کند. پس از انقلاب اسلامی و به تبع آن حاکمیت دولت دینی، که بر دفاع از روایت خاصی از مؤلفه دینی هویت در ایران تأکید داشت، تحولات مهمی در جایگاه و کارکردها و اهداف نهادهای مدنی دینی به‌وقوع پیوست و تا حد بسیاری موقعیت آن‌ها را تضعیف کرد و آن‌ها را به جزئی از پیکره بزرگ دولت در ایران تبدیل کرد. دولت پس از پیروزی انقلاب همه نهادهای مدنی دینی اعم از حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها، وقف، و ... را تحت نظارت خود درآورد و با حمایت از آن‌ها انتظار داشت که برای تقویت و افزایش مشروعیت دولت تلاش کنند.

دولت پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در دهه نخستین فعالیتش، رویکرد چندان مثبتی به عناصر ملی هویت ایرانی نداشت و بر عناصر دینی هویت، آن هم با روایت سنتی، تمرکز کرده بود. پس از انقلاب اسلامی، دولت نه‌تنها نهادهایی چون مساجد و هیئت‌های مذهبی را در مقابل خود نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را در خدمت مشروعیت و فرهنگ‌سازی خاص خود می‌داند. بنابراین، حوزه‌های علمیه در گذشته و حال، در نقش یکی از نهادهای مؤثر مدنی، در تقویت هویت سنتی همواره مؤثر بوده‌اند. برای بسیاری از نهادهای مدنی دینی هویت به هیچ‌عنوان در معرض تغییر نیست، در نتیجه این نهادها همواره رویکردی ستایشی به مقوله هویت دارند. بنابراین، در برداشت آن‌ها، دین به‌منزله عنصری تعیین‌کننده و گاه یگانه عنصر هویت ملی با رویکردی مناسک‌محور، تقلیدی، و شریعت‌محور درک می‌شود؛ از همین رو اساساً به ملیت، تجدد، و سنت به‌منزله عناصر دیگر کم‌تر توجه می‌شود؛ برای مثال، سنت ایرانی - اسلامی دربردارنده فرهنگی است که معنویت و عرفان از عناصر بسیار مهم آن محسوب می‌شود. درباره تجدد هم این نهادها با عقل و فردگرایی، که نشان‌دهنده هویت انسان متجدد است، اساساً بیگانه‌اند، چون این عناصر با تقلید، تکلیف‌گرایی، و شریعت‌محوری ناسازگار و متضادند که در کانون توجه آن‌ها نهادهای مدنی دینی قرار دارند. چنان که گفته شد، این عناصر هویت متجدد و کانون آن‌ها عقلانیت مدرن از تعبد گریزان است؛ در حالی که نهادهای ایران دل‌نگران جدی تعبدند و این شکافی جدی بین هویت مدرن و هویت سنت‌گرای دینی ایجاد می‌کند، چون همه نهادهای دینی ایران متعلق به گفتمان تعبدی‌اند. از همین رو، نهادهای مدنی دینی به دنبال هنجارسازی‌هایی است که در جهت باورهای پیش از مدرن و تجدد باشد؛ به یک معنا می‌توان گفت همه ویژگی‌های دولت

حاکم در ایران و همه مشکلاتی که با آن مواجه است مشکلات نهادهای هنجارساز در جامعه نیز محسوب می‌شود و در چنین وضعیتی دولت از این نهادها انتظار تقویت مشروعیت خود را هم دارد. باید گفت که اصولاً این نهادهای دینی و مدنی نمی‌توانند، به جز مؤلفه دینی هویت، بر عنصر دیگری اتکا و تأکید داشته باشند. تعبد دینی به معنای برساختن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که برگرفته از احکام خداوند است و تفسیر آن‌ها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است. بنابراین، از منظر نهادهای مدنی دینی متعلق به این گفتمان جوامع، افراد، و نهادهای دولتی و اجتماعی باید حول محور اصول دینی بی‌چون و چرا سازمان یابند؛ حال با توجه به این که تجدد هم مؤلفه‌ای بسیار جدی و تعیین‌کننده در هویت اجتماعی ایرانیان و ایجادکننده ارزش‌ها، باورها، مراجع، و نیروهای جدیدی در جامعه است، که در ضدیت یا در نقد سنت عمل می‌کنند، در بسیاری ابعاد خود با برداشت نهادهای مدنی دینی در تضاد قرار می‌گیرد؛ ستیز بین منابع هویتی تفاوت بین آن‌ها را نشان می‌دهد. با وجود تحولات فوق در نهادهای دینی مدنی، در سطوح اجتماعی تحولات دیگری حادث شده است، برای مثال، مردم کم‌وبیش به فرهنگ غرب و تجدد رویکرد مثبتی نشان می‌دهند که گسترش ارتباطات و تجهیزات اطلاعاتی این امر را تشدید و تسهیل کرده است؛ پس از انقلاب اسلامی هم اگرچه نهادهای مدنی سیاسی است، اما کاملاً هم دولتی است و از لحاظ مؤلفه‌های هویتی تعاریف دولت را کاملاً پذیرفته و تبلیغ می‌کند. انقلاب اسلامی ایران به لحاظ اوضاع و موقعیت زمانی و مکانی و ماهیت و ابعاد خود از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی در عصر حاضر در تاریخ سیاسی جهان برخوردار است و با مجموعه ویژگی‌ها و آثار خود بدون تردید واقعیت اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی شگرف و البته سازنده تاریخ به حساب می‌آید. پدیده انقلاب اسلامی در اواخر قرن بیستم، قرن‌ها از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر شده است، ضمن زدن تلنگری عمیق به مبانی و فرضیات قبل از خود، موجب پیدایش خاستگاه مبارزه‌طلبی گفتمان جدید در ادبیات سیاسی و اجتماعی جهان شده است.

۹. انقلاب اسلامی و تثبیت هویت جدید

در انقلاب اسلامی این احساس وجود داشته که بیش از حد فرهنگ غیرومی (غرب) در آن رسوخ کرده است؛ نظام سیاسی نیز عمدتاً از این موضوع استفاده‌ای می‌کرد و توجهی

به عناصر فرهنگ بومی نداشت؛ بخشی از انقلاب اسلامی مربوط به این قضیه بود. بخش دیگر این انقلاب رمانتیک‌گرایی بود که جریان‌های گوناگون جامعه‌ای ایده‌آل را در نظر می‌گرفت و وضع آن زمان را نفی می‌کرد. مثلاً، جریان مذهبی برای خودش حکومت اسلامی و جامعه بی‌طبقه توحیدی را در نظر می‌گرفت و وضع آن زمان را نفی می‌کرد. در این جریان، خیلی بحث هویت آشکار نیست، بلکه اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر اساس الگویی خاص مطرح است. جریان چپ ما رمانتیک بود و وضع را بر اساس ذهنیتی آرمانی رد می‌کرد. بخشی از این مسائل هم مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و جریان‌های قدرت است. وقتی که بحث قدرت مطرح می‌شود، این مشکلات پدید می‌آید. یک جریان خودش را بر اساس هویت ملی شناسایی و جریان دیگر خود را مذهبی معرفی می‌کند؛ بنابراین، میان این دو دعوا رخ می‌دهد. به هر حال، پس از انقلاب، ملی‌گرایی نفی و به خیلی از مسائل، مثلاً توجه به تاریخ ملی و تاریخ باستانی ایران، کم‌توجهی شد (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۰۴). انقلاب اسلامی در اصل حرکتی برای بازگرداندن اعتدال پدیده هویت جویی بود. اکنون هم جامعه ایرانی در حال حرکت به سمت اعتدال‌جویی است. به عبارتی، جامعه می‌خواهد بین عناصر اصلی هویت، یعنی اسلام و ایران، اعتدال و توازن برقرار کند که این حرکتی وسیع است. این دو نگاه تقلیل‌گرایانه به هویت ملی، یعنی نادیده گرفتن اسلامیت یا نادیده گرفتن ایرانیت، هر دو ضرر می‌رساند. این نگاه کاهش‌گرایانه اصلاً با تاریخ ایران هم‌خوانی ندارد. اگر دقت کنیم، در تاریخ ایران این دو مسئله با هم توازن داشته‌اند، مردم هم مسلمان بوده‌اند و هم ایرانی. چنان‌که گذشت، بررسی تحولات گذشته ایران نشان می‌دهد که عنصر رهبری، به‌منزله رکن اساسی، نقش مهمی در تحولات مهم سیاسی - اجتماعی داشته و طی این سال‌ها فرهنگ و هویت ایرانی را تشکیل داده است، به‌ویژه در دوره‌های قاجار و پهلوی، در مواجهه با فرهنگ غربی این عنصر (رهبری) نقشی جدی در حل بحران‌های هویتی و فرهنگی در ابعاد گوناگون داشته است. پس از فراز و فرودهای فراوان، نقطه اوج ظهور رهبری در هویت ایرانیان نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است. این نهضت عظیم، که سرنوشت جدیدی برای فرهنگ و هویت ایرانیان رقم زد، در ابعاد گوناگونی تحت تأثیر رهبری امام خمینی (ره) بوده است. اگر سه رکن اصلی یک انقلاب را مردم، ایدئولوژی، و رهبری بدانیم، تفسیر و تحلیل تحولات و فراز و فرودهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) یگانه فردی بود که برخلاف گروه‌های مبارز، اعم از مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها، و التقاطیون، به جای حرکت مسلحانه معتقد به فعالیت‌های فرهنگی و بیدار کردن توده‌ها بود و توانست حرکت

خود را از دل توده‌های مردم شروع کند و مردم را به‌طور گسترده و فراگیر به آگاهی برساند و به صحنه مبارزه بکشانند.

۱۰. نتیجه‌گیری

چهار جنبش در صدد احیای هویت اسلامی- ایرانی بودند که در رأس آن‌ها مرجعیت آگاه شیعه قرار داشت. این جریان به جای مبارزه با باورهای مردم مسلمان ایران با تکیه بر مفاهیم دینی سعی کرد آنان را در مقابل استعمار و استبداد آگاه کند و مهیای دفاع از کیان سیاسی- اقتصادی، فرهنگی، و نظامی ایران کند. مقابله با استعمار و استبداد، دفاع از تمامیت ارضی ایران، و دفاع از اسلام و مسلمانان در کنار حفظ آرمان‌ها و شعائر دینی عناصر کلیدی فعالیت‌های هویت‌بخش علمای شیعه بودند که در قالب قیام علیه قرارداد رویتر، مخالفت با فراموش‌خانه، شرکت در جنگ علیه قوای روسیه تزاری، طرح تحریم کالاهای خارجی، رهبری مشروطیت، و ... نمود پیدا کردند. از ویژگی‌های این جنبش‌ها، نهضت‌ها، و قیام‌ها: - برخورداری از رهبری فرهمند و حاکمیت روح شیعی بود که با اعلام فتوا و حکم جهاد چه در دوره نهفتگی جنبش و چه در دوره آشکار فعالیت جنبش به بسیج توده‌ای انجامید؛

- وجه مشترک این جنبش‌ها توانمندی بسیار بالای رهبران روحانی در شکل‌دهی و خیزش این جنبش‌هاست. نفوذ و اقتدار رهبران جنبش هر زمانی که با روح قیام شیعی تلفیق و ترکیب شده به‌نوعی هم استبداد و هم استعمار را به زانو درآورده است؛ - برخلاف جنبش‌های کلاسیک غرب و شرق که صبغه و سنخ طبقاتی و اقتصادی داشت، جنبش‌های ایرانی با رنگ اجتماعی، فرهنگی، و ایدئولوژیک و با قدرت فراوان در تولید ایمان و انرژی در بین همه توده‌های مردمی بیش‌تر فراطبقه‌ای بود و توانست همه اقشار را بسیج و سهم کند؛

- در نتیجه، این قیام‌ها یکی پس از دیگری با تأثیر در یک‌دیگر باعث خودآگاهی، استقلال، و مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی شد و با شعار بازگشت به خویشتن، تأکید بر حفظ میراث و فرهنگ خودی، مبارزه خستگی‌ناپذیر، و احیای تفکر و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۵۷، با پیروزی انقلاب اسلامی، هویت اسلامی- ایرانی را به جهانیان اثبات کرد که در حال حاضر الهام‌بخش و الگوی حرکت‌های اکثر جنبش‌ها در جامعه جهانی است؛

- انقلاب اسلامی نیرویی تولید کرد که شکلی از اندیشه و بیان را از خود باز نمود می‌کند. گونه‌ای از روابط اجتماعی و کنش اجتماعی را بازتولید کرد که در آن به بهترین وجه با هم بودن، شیوه‌ای از گفتن و شنیدن، هم‌صدا بودن، و همراه بودن را به نمایش می‌گذارد؛

- انقلاب اسلامی قبل از هر چیز بر وجوه دینی هویت ایرانی تأکید کرد و با شعار بازگشت به خویشتن باورها و ارزش‌هایی را احیا کرد که با ارزش‌ها و آموزه‌های حاکم بر نظام مادی‌گرای جهانی هم‌خوانی ندارد. انقلاب اسلامی با تکیه بر اسلام، به‌منزله عنصر هویت‌بخش، بر باورها و ارزش‌های زیر تأکید می‌کند: انسان را جانشین خدا در زمین معرفی می‌کند، آزادی و برابری انسان‌ها را ودیعه الهی به بشر تلقی می‌کند، بر وسیله بودن دنیا تأکید دارد، نابرابری میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را طرحی می‌بیند که طراحان آن بیش‌تر کشورهای مرکز سرمایه‌اند.

کتاب‌نامه

- آیت‌الله خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه نور*، ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- احمدی، حمید (۱۳۷۸). *بنیادهای نظری هویت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). *هویت ملی ایرانی؛ ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن*، به کوشش داود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *هویت، ملیت، قومیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۶). *ایران و تنهائیش*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳). *هویت ایرانی در ایرانیان خارج از کشور*، تهران: معاونت امور بین‌الملل وزارت ارشاد اسلامی.
- اوزکریمی، اوموت (۱۳۸۳). *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، ش ۵، س ۲، پاییز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). «جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی: موانع تحقق جامعه مدنی در ایران»، در: *تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران* (مجموعه مقالات)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۳). «فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه»، در: *خاورمیانه*، تهران: ابرار معاصر.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۳). *سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران*، به کوشش داود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۱). «ملیت، مذهب و آینده تمدن ایرانی»، *ایران فردا*، س ۱، ش ۵.
- حقانی، موسی (۱۳۸۹). *تحولات تاریخی و هویتی ایران*، تهران: زمان نو.
- دلپورتا، دونالد و ماریو دیانی (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵). «نهادهای مدنی و هویت در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، در: *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، به اهتمام داود غریباق زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۰). *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۳). *تعامل فرهنگ و هویت ملی*، به اهتمام داود میرمحمدی، تهران: تمدن ایرانی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۴). *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی*، ج ۲۷ از مجموعه آثار، تهران: اهام.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶). *ایرانیان و هویت ملی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰). *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: تمدن ایرانی.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۳). *هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن*، به کوشش داود میرمحمدی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- کدی، نیکی (۱۳۸۳). *ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کریمی، علی (۱۳۸۵). «جنبش‌های جدید اجتماعی و هویت با تأکید بر ایران»، در: *نهادهای مدنی و هویت ایران*، به اهتمام داود غریباق زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸). *ناسیونالیسم*، ترجمه سید محمدعلی تقوی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرهنگ صبا.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵). *هویت دینی و نهضت‌های چهارگانه؛ در تاریخ معاصر ایران*، به اهتمام محمد منصورنژاد، تهران: تمدن ایرانی.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳). *گفتارهایی درباره هویت ملی ایران*، تهران: تمدن ایرانی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۸). *جنبش ملی شدن نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: انتشار.
- نیکبخت، رحیم (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه، آذربایجان و هویت*، به اهتمام حسین گودرزی، تهران: تمدن ایرانی.
- هابزبام، ای. جی. (۱۳۸۱). *ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰: برنامه، اسطوره، و امنیت*، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: نیکا.

Bargen, Paul (2007). *The Birth of Tajikistan National Identity of the Republic*, London: I.B.Tauris & Co Ltd.

Hobsbawm, Eric (1983). *The Invention of Tradition*, Cambridge: Cambridge University Press.

۴۶ بررسی برخی عوامل و روندهای سیاسی مؤثر در ساخت‌یابی هویت اسلامی - ایرانی ...

Kuper, Adam and Jessica Kuper (1996). *The Social Science Encyclopedia*, London and New York: Routledge.

Wood Ward, Kath (2000). *Questioning Identity, Gender, Class, Nation*, London: Routledge.